

سازگاری محیط با روش زندگی انسان

(یک چارچوب نظری، یک مطالعه موردی)

محسن افشاری*، شهرام پوردیهیمی**، بهرام صالح صدق پور***

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۳/۰۱/۱۹

تاریخ پذیرش مقاله:

۱۳۹۳/۰۹/۲۳

چکیده

انسان همواره در تعامل با محیط پیرامون قرار دارد. این تعامل به سمت سازگار نمودن محیط با ساخت درونی انسان [فرهنگ] و رفع تنش‌های نامطلوب محیطی پیش می‌رود. «روش زندگی انسان» به‌عنوان یک مؤلفه مهم و مشخص فرهنگ در سازگاری انسان و محیط مورد توجه می‌باشد. «روش زندگی انسان» دارای وجوه آشکار و پنهانی است که محیط ساخته شده را متأثر ساخته و به‌طور پیوسته تغییر می‌دهد. این پژوهش، از طریق مطالعه مسکن ایل قشقایی، سازگاری محیط با روش زندگی انسان را با تکیه بر مفاهیم «قابلیت» و «معنی» تشریح نموده است. چارچوب نظری در این مطالعات براساس «سازگاری محیط با روش زندگی انسان» مد نظر قرار گرفته است. سازگاری انسان و محیط، تحت تأثیر ارزش‌ها، معانی ذهنی انسان و قابلیت‌های محیط پدید می‌آید. به‌منظور بررسی وجوه سازگاری محیط و انسان، ساختار محیط طبیعی و ساخته شده و ساختار روش زندگی از یک سوی و ساختار معانی از سوی دیگر مورد بررسی قرار گرفته است. سازگاری انسان و محیط، مسئله‌ای خلاق است و رکن مهم آن انطباق پیوسته قابلیت و معنی می‌باشد. تغییرات محیط ساخته شده، انعکاسی از ارزیابی و انطباق پیوسته قابلیت-معنی می‌باشند. یافته‌های این پژوهش علاوه بر ارائه یک ساختار نظری برای مطالعه رابطه انسان و محیط و بیان ویژگی‌های سازگاری محیط با روش زندگی انسان، به فهم چرایی شکل محیط و مسکن کمک می‌نماید.

واژگان کلیدی: فرهنگ، روش زندگی، محیط ساخته شده، مسکن، قابلیت، معنی.

* دانشجوی دکتری معماری دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی. مدرس دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر

اصفهان. mohsenafshary@yahoo.com

** استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

*** استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شهید رجایی.

مقدمه

سازگاری انسان و محیط در همه تعاملات انسان با محیط قابل مشاهده است. این موضوع، از لحظه رویارویی و گزینش محیطی خاص برای حضور دائم یا موقت تا انتخاب و ساماندهی اجزای محیط شامل عناصر ثابت، نیمه ثابت و غیر ثابت خود را نشان می‌دهد. در این باره، لنگ (۱۳۸۱، ص. ۱۳۲) مفهوم «سازگاری»^۱ را به‌عنوان «رابطه کیفی بین نظام‌های فعالیت انسانی و قابلیت‌های محیط» به دو صورت سازگاری مستقیم محیط با فعالیت‌های قابل مشاهده انسان و سازگاری محیط با معانی نمادین فعالیت انسان دسته‌بندی کرده و آن را یکی از معیارهای اصلی کارآمدی محیط دانسته است. الکساندر (۱۳۸۱، ص. ۵۴-۷۸) به سازگاری الگوی رویدادها و الگوی فضاها اشاره کرده است. الگوی رویدادها همواره با الگوهای صوری خاصی در فضا پیوندی ناگسستنی دارند. از نظر وی، بخش اعظم «ساختار» هر بنا یا شهر متشکل از الگویی از نسبت‌ها (ابعاد و فضا) و روابط است، زیرا این نسبت‌ها هستند که به‌طور مستقیم با الگوی رویدادها سازگارند.

از دیدگاه انسان‌شناسی، سازگاری به معنا تطابق انسان با محیط خود می‌باشد که می‌تواند به دو صورت زیستی و فرهنگی صورت گیرد. (عسگری خانقاه و شریف کمالی، ۱۳۹۰، ص. ۲۴۶-۲۴۷) راپاپورت (2005, pp. 124-125) نیز، به همساختی^۲ بین فرهنگ و محیط اشاره نموده است. محیط می‌بایست در خور گروه‌های بهره‌بردار باشد و جنبه تقویت‌کننده خود را حفظ کند.

پارسونز در نظریه کنش اجتماعی به تعریف سازگاری به‌عنوان یک کارکرد نظام زنده پرداخته است. از دیدگاه پارسونز، کارکرد یک نظام زنده با مجموعه فعالیت‌هایی متناظر است که نیاز یا نیازهای نظام را به‌عنوان نظام برآورده کنند. پارسونز چهار کارکرد «سازگاری»، دستیابی

به هدف‌ها، یگانگی و حفظ الگوهای فرهنگی» را شرط لازم کارکردی هر نظام، می‌داند. سازگاری^۳ مجموعه اجزای کنش است که روابط میان نظام کنش و محیط بیرونی‌اش را تأمین می‌کنند. سازگاری شامل کارکردهایی است که نظام را با محیطش، با مقتضیاتش، با تنگناهایش و با محدودیت‌هایش سازگار می‌کنند. دستیابی به هدف‌ها^۴ دومین بعد هر نظام کنش است. در این مقوله، مجموعه کنش‌هایی جا می‌گیرند که می‌خواهند هدف‌های نظام را تعیین کنند و برای رسیدن به این هدف‌ها و گرفتن پاداش مطلوب، منابع و انرژی‌هایی را بسیج کرده و اداره می‌کنند. یکپارچگی^۵، بعد ثبات بخشنده نظام است، بعدی که کنش‌های حمایتگر نظام در برابر تغییرات ناگهانی و اختلال‌های بزرگ و کنش‌هایی که باید یکپارچگی و همبستگی لازم را برای ماندگاری کارکرد نظام تأمین کنند، در آن جا دارند. حفظ الگوهای فرهنگی^۶، مجموعه‌ای از اجزای کنش است که کارشان ایجاد انگیزش لازم در کنشگران است. نظام کنش نیاز دارد که انرژی ناشی از انگیزش در ترازوی کمینه نگهداری شود. این بعد نقطه تماس میان نظام کنش و دنیای نمادی و فرهنگی است (روشه، ۱۳۹۱، ص. ۱۰۹-۱۱۴).

اندیشمندان حوزه علوم انسانی در تعاریف «روش زندگی»، به‌صورت ضمنی به سازگاری محیط و روش زندگی انسان اشاره داشته‌اند. زیمل (1990, p. 463)، «روش زندگی» را صورت‌هایی برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی تعریف کرده است. آدلر (۱۹۵۶)، روش زندگی را خلاقیتی حاصل از کنار آمدن با محیط و محدودیت‌های آن می‌داند. (شولتز و شولتز، ۱۳۸۷، ص. ۱۴۹) مهدوی‌کنی (۱۳۸۷، ص. ۷۸)، روش زندگی را الگویی همگرا از رفتارهای درونی و بیرونی می‌داند که فرد یا گروه بر مبنای تمایلات و ترجیحات در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند.

بنابراین با توجه به ویژگی‌های محیط‌های مسکونی، می‌توان اظهار داشت که سازگاری انسان و محیط‌های مسکونی تحت عوامل مختلفی قرار دارد و مهم‌ترین آن «روش زندگی» می‌باشد که وابسته به فرهنگ اوست. «روش زندگی» محصول نهایی فرهنگ از طریق رفتارهای عمدتاً آشکار است که لایه‌های سطحی زندگی را به لایه‌های عمیق آن پیوند می‌زند. با توجه به مطالب و اشارات فوق و تعاریف حوزه علوم انسانی درباره تعامل انسان و محیط، ماهیت سازوکار «سازگاری محیط با روش زندگی انسان» مورد توجه قرار می‌گیرد، بنابراین مسئله تحقیق را می‌توان در قالب پرسش‌های ذیل عنوان نمود:

- سازوکار «سازگاری محیط با روش زندگی انسان» چگونه می‌باشد؟

- چگونه می‌توان وجوه «سازگاری محیط ساخته شده» با «روش زندگی انسان» را با اهداف کاربردی در رشته‌های طراحی محیطی مورد مطالعه و بررسی قرار داد؟

مبانی نظری تحقیق

نیل به چگونگی «سازگاری محیط با روش زندگی انسان» در فهم ماهیت ساز و کار برقراری ارتباط انسان با محیط پیرامون نهفته است. راپاپورت (1980, p. 11; 1990, p. 178; 1993, p. 15; 2005, p. 26)، طراحی محیط را سازماندهی چهار عنصر «فضا، زمان، ارتباطات و معنا» تعریف نموده است. «ارتباطات» به ارتباط کلامی و غیر کلامی بین افراد بر می‌گردد، در حالی که «معنا» به ارتباط غیر کلامی از محیط به افراد اشاره می‌کند. از این منظر، ارتباطات بین افراد و به تعبیری دیگر، روابط اجتماعی (رفیع پور، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۷)، کنش اجتماعی (روش، ۱۳۹۱، ص. ۹۵) و عمل (Bourdieu, 1984, p. 101) مورد توجه می‌باشد.

هسته اساسی جوامع یعنی روابط اجتماعی را می‌توان از طریق تجزیه گروه‌های اجتماعی باز شناخت. یک گروه

فعل سازگاری از ریشه ساختن است که معنای تربیت شدن (ساخته شدن) خود انسان را نیز در بر دارد. با این تعریف، سازگاری را می‌توان در دو ساحت بیرونی و درونی تبیین نمود. ساحت بیرونی سازگاری به «محیط ساخته شده» توسط انسان اشاره دارد و ساحت درونی سازگاری به ساحت فرهنگی و شخصیتی انسان معطوف است. سازگاری یعنی هم ساختن (تربیت کردن، فرهنگیدن) خود و هم ساختن (ایجاد، بنا کردن) محیط. سازگار شدن مسئله‌ای دو سویه است که شامل ساختن خود و ساختن محیط می‌شود و در نهایت همساز کردن این دو سویه اهمیت دارد. پیازه در نظریه شناختی خود بیان می‌کند که در جریان تعامل خلاق و بی وقفه بین انسان و محیط زندگی او، دو حالت شکل می‌گیرد. یکی بیرونی است که سازگاری نام دارد؛ دیگری درونی است که سازمان نامیده می‌شود. سازمان درونی انسان از طریق شکل‌گیری طرحواره‌ها و فرآیند جذب، انطباق و تعادل صورت می‌پذیرد. (سیف، ۱۳۸۹، ص. ۷۲-۷۳)

سازگاری درونی انسان با محیط مؤثر پیرامون، براساس فرادادهای فرهنگی در گذر زمان شکل تقریباً ثابتی به خود می‌گیرد و دیگر وجوه زندگی انسان شامل جهان بینی، نظام‌های ارزشی و روش زندگی را متأثر می‌سازد. (رفیع پور، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۸؛ آشوری، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۵؛ پهلوان، ۱۳۹۰، ص. ۱۹) لذا رویکرد این مقاله، بررسی چگونگی سازگاری محیط ساخته شده [سازگاری بیرونی] با ابعاد فرهنگی انسان [سازگاری درونی] می‌باشد. در این میان به‌طور اخص، محیط‌های مسکونی به‌لحاظ ابعاد روانشناختی و سکونتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. «هدف اصلی مسکن ایجاد محیطی سازگار و منطبق بر روش زندگی انسان است، به بیان دیگر علاوه بر تأمین نیازهای شخصی باید نیازهای کیفی و نیازهای اجتماعی او را نیز بر آورده نماید.» (پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۴)

اجتماعی از عناصری مانند (۱) فعالیت مشترک، (۲) کنش متقابل، روابط متقابل یا تعامل متقابل، و (۳) احساس، برخوردار است. لذا یک گروه اجتماعی از افرادی دارای یک وجه اشتراک مهم، فعالیت مشترک و کنش متقابل و احساس تعلق خاطر یا احساس «ما» تشکیل شده است (رفیع پور، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۷-۲۶۳).

کنش اجتماعی^۷ از دیدگاه پارسونز، همه رفتار انسانی است که انگیزه و راهنمای آن معانی‌ای است که کنشگر آن‌ها را از دنیای خارج کشف می‌کند، معانی‌ای که توجهش را جلب می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. بنابراین، ویژگی‌های اصلی کنش اجتماعی در حساسیت کنشگر به معانی جنبه‌ها و موجوداتی است که در محیط هستند و آگاهی یافتن به این معانی و واکنش به پیام‌هایی است که آن‌ها می‌فرستند (روشه، ۱۳۹۱، ص. ۹۵-۹۶).

نظام کنش، سازمان روابط کنش متقابل میان کنشگر و وضعیتش است. کنش متقابل با کنشگران دیگر (اشیای اجتماعی به قول پارسونز) است که تأثیر متقابل را پدید می‌آورد. در مورد اشیاء فیزیکی، کنشگر یا بر روی آن‌ها اثر می‌گذارد یا آنکه خودش را با آن‌ها سازگار می‌کند. در مورد اشیاء نهادی یا فرهنگی، کنشگر از آن‌ها برای ایجاد ارتباط با کنشگران دیگر استفاده می‌کند یا برای جهت دادن به کنش‌اش در برابر اشیاء فیزیکی با کنشگران اجتماعی دیگر، به آن‌ها به مثابه راهنما و سرمشق مراجعه می‌کند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چه چیزی موجب آن می‌شود که میان کنشگر و اشیای محیطش روابط کنش متقابل به وجود آید، ثبات یابد و دوام بیاورد؟ بنیاد نظم در ساخت نظام کنش است، یعنی در الگوها، هنجارها و ارزش‌هایی که برای کنشگر، به صورت فردی یا جمعی معنایی دارند، زیرا که در ذهن فرد درونی شده‌اند و در عین حال در جامعه و فرهنگ نهادی شده‌اند. اساسی‌ترین قضیه نظریه کنش این است

که ساخت نظام کنش شامل الگوهای فرهنگی معانی است که در نظام اجتماعی و فرهنگ نهادی، تحت تأثیر الگوهای بیرونی، در شخصیت و اندام و راه زیستی درونی شده‌اند. (روشه، ۱۳۹۱، ص. ۹۹-۱۰۳)

از نظر بوردیو (1984, p. 101)، عمل^۸، که اصطلاح آن‌را به جای کنش یا رفتار گزیده است، جمعی و ساختاری شده است، از این رو آنچه عامل یا گروه‌های اجتماعی در یک جامعه یا یک دوره زمانی انجام می‌دهند به هم شبیه است و الگوهای ماندگار دارد. بوردیو در رابطه با عمل فرمولی ارائه می‌نماید:

عمل = میدان + [(سرمایه) × (عادت‌واره)]

در این فرمول، عادت‌واره‌ها^۹ «نظام‌هایی از قابلیت‌های پایدار و قابل انتقال از خلال آموزش و فرآیند اجتماعی شدن یا از طریق تقلید و تأثیرپذیری هستند که ساختارهای بیرونی را در افراد درونی می‌کنند؛ به صورتی که افراد با عمل خود این ساختارها را باز تولید می‌کنند. عادت‌واره، مولدی قدرتمند و متشکل از یک مجموعه نظام مند است که از آن می‌توان بی نهایت راه حل ابداع نمود و با عادت^{۱۰} بعنوان چیزی تکراری و مکانیکی تفاوت دارد. عادت‌واره حاوی انطباق‌هایی است که به طور مستقیم به وسیله ضرورت‌های سازگاری با موقعیت‌های جدید و پیش بینی نشده، لازم می‌آید و ممکن است تغییر شکل‌های پایدار عادت‌واره را به همراه داشته باشد. اما این تغییر شکل‌ها در محدوده معینی باقی خواهد ماند» (Bourdieu, 1984, pp. 8-78).

میدان^{۱۱} دومین اصطلاح بوردیو، عبارتند از زیر فضای اجتماعی که در آن یک عادت‌واره خاص حاکمیت دارد. به این ترتیب میدان و عادت‌واره در یک رابطه دایره‌ای قرار دارند. از یک سو یک میدان، عادت‌واره را شکل می‌دهد و از سوی دیگر، عادت‌واره به نوبت خود کنش‌هایی را شکل می‌دهد که میدان را باز تولید می‌کنند.

(AHDictionary, 2014) در فرهنگ لغات دیگر معنا به مثابه «مفهومی پنهان یا ویژه» (Merriam-Webster, 2014) «مرجع» و «تأویل و تفسیر» (Cambridge Dictionaries Online, 2014) مطرح کرده‌اند. «معنا» در ادبیات پارسی نیز، «آنچه از کلمه یا کلماتی مفهوم شود، مقصود از کلمه یا کلام، مفهوم، فحوی، مقصود، مراد، منظور، مفاد، مقتضی، تفسیر و تأویل» تعریف شده است. (دهخدا، ۱۳۴۰، ذیل معنا) تعاریف فوق، در حوزه ادبیات نشان می‌دهد که «معنا» پیامی پنهان است که منظوری را می‌رساند. پس می‌توان اینگونه تعبیر نمود که «معنا» در محیط ساخته شده، اشاره به «منظوری» دارد که خصوصیات محیط ساخته شده آن را تأمین^{۱۲} می‌نماید. به‌طور مثال، یک فاصله فضایی یا زمانی «معنا» [منظور انسان] را تأمین می‌نماید. هرشبرگ 1970, p. (39:244-261, 1974)، در خصوص معنا معتقد است که این افراد هستند که معنا را بر چیزها حمل می‌کنند. در نظریه هرشبرگ، معنا امری است درونی و در ذهن صورت می‌پذیرد.

برای جواب به سؤالات فوق در باب چرایی رویکرد ارتباط غیرکلامی به یک مثال رجوع می‌شود. به‌طور معمول، والدین محل خواب خود را از خواب فرزندان به طریق فضایی و یا زمانی جدا می‌کنند. توضیح چرایی جداسازی محل خواب والدین و نیاز به خلوت برای فرزندان غیرممکن است، لذا رویکرد ارتباط غیرکلامی از طریق محیط ساخته شده استفاده می‌گردد. در این مورد، خلوت [ارزش] و جداسازی [پیامد] از طریق محیط [رویکرد ارتباط غیرکلامی] امکان‌پذیر می‌گردد، تا معنا [منظور] انسان تأمین گردد. بنابراین رویکرد غیر کلامی در جایی کاربرد دارد که:

۱- امکان ارتباط کلامی ممکن نباشد.

۲- ارتباط کلامی منجر به اثرات منفی گردد.

هر میدانی توزیع سرمایه‌ها، قدرت متفاوتی را به عاملان اجتماعی ارزانی می‌دارد که این تفاوت قدرت، روابط و ساختار اجتماعی خاصی را برقرار می‌سازد که هدفشان تداوم سلطه درون میدان است.

افراد و گروه‌ها در جامعه دارای موقعیت‌های متفاوت و متمایزی هستند. فرد یا گروه با درونی کردن این وضعیت و نمادهای آن، یک نظام طبقه‌بندی اجتماعی را در ذهن خود پدید می‌آورند. این نظام مجموعه‌ای از ترجیحات و انتخاب‌ها را در ذهن فرد یا افراد تولید می‌کند که معانی آن از خلال روابط و تضادهایشان درک می‌شود؛ به‌عبارت دیگر معنایشان ذاتی نیست، رابطه‌ای است. این ترجیح‌ها و انتخاب‌ها وقتی در محدوده توانایی‌ها و ناتوانی‌های در قالب کنش‌ها و دارای‌ها بروز می‌یابد، نظام اجتماعی بازتولید می‌شود (Bourdieu, 1984, pp. 5-174).

اندیشمندان فوق با استدلال‌های خود ساخت درونی انسان [فرهنگ] و سازوکار برقراری ارتباطات با محیط پیرامون را تشریح نموده‌اند. درونی شدن الگوهای بیرونی، رویکردهای ارتباط اجتماعی انسان را نیز شکل می‌دهد. افراد برای ایجاد ارتباط اجتماعی از روش‌های کلامی و غیر کلامی رفتاری و کالبدی استفاده می‌کنند. در این باره، راپاپورت (1990, p. 36) معنا محیط ساخته شده را رویکرد ارتباط غیرکلامی می‌نامد. سؤالی که مطرح می‌شود، این است که چرا انسان رویکرد ارتباط غیرکلامی را بر می‌گزیند؟ و چرا به‌صورت غیرمستقیم و معنادار از طریق محیط ساخته شده ارتباط برقرار می‌کند؟ چرا انسان از «معنا» استفاده می‌کند؟

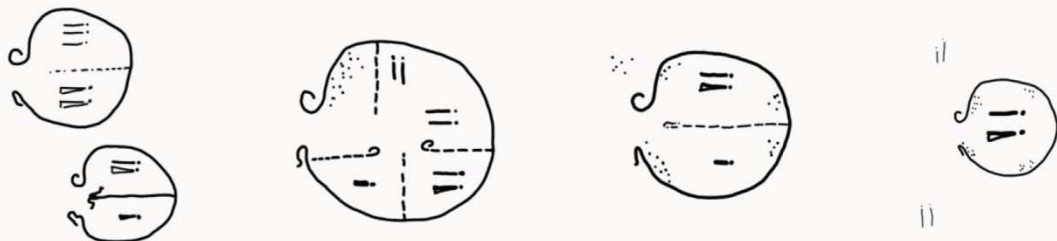
با نگاهی به فرهنگ لغات در باب تعریف واژه «Meaning» که در ادبیات پارسی معماری به «معنا» ترجمه گردیده است، می‌توان «معنا» را به مثابه یک «مقصود، منظور، مفهوم، پیام، ارزش و نمادینگی که در یک کلمه، سخن و یا حرکت نهفته است در نظر گرفت»

۳- ارتباط کلامی به اندازه کافی مؤکد نباشد.

انسان از رویکرد ارتباط غیرمستقیم و غیرکلامی از طریق محیط ساخته شده استفاده می‌کند، تا ضمن امکان کنترل ارتباط و حذف اثرات نامطلوب یا تأکید مناسب، معانی ذهنی خود را تأمین و بستری مناسب برای برقراری فعالیت‌های خویش فراهم آورد. همان‌طور که در تصویر شماره ۱ نشان داده شده، انسان برای برقراری روابط اجتماعی مطلوب، معانی ذهنی خود را بر محیط حاکم می‌نماید و به‌طور مداوم آن را تغییر می‌دهد. انسان منظوره‌های خود را که ارتباط کلامی یا رفتاری برای ابراز آن غیر ممکن و یا منتهی به هرگونه خطر گردد، در قالب محیط ساخته شده بیان می‌نماید تا منظور او را برای برقراری یک ارتباط قوی و مؤکد تأمین نماید. محیط

ساخته شده، مرزهای فضایی و زمانی برای بیان معانی ذهنی انسان هستند، تا اثرات نامطلوب روابط اجتماعی را کنترل کرده و مطلوبیت لازم برای رویدادهای درون آن پیش آید. بنابراین این ارتباط، لاجرم غیرمستقیم، غیرکلامی و مطمئن خواهد بود.

هرگاه معانی از طریق ارتباط کلامی و یا رفتاری قابل بیان باشند، نیازی به محیط ساخته شده نخواهد بود و ارتباط غیر کلامی حذف خواهد شد. به‌طور مثال حفاظ دور زمین فوتبال به‌عنوان یک ارتباط محیطی که در بعضی کشورها برچیده شده است و به‌صورت فرهنگی [سازگاری درونی] تأمین شده‌اند. سازگاری انسان با محیط اجتماعی خود به رویکردهای ارتباط کلامی و غیرکلامی براساس معانی حاکم بر آن اشاره دارد.



۱) ایجاد یک درون نسبت به بیرون ۲) بردسازی قرارگاه فوای والدین و فرزندان ۳) بردسازی قرارگاه فوای، پذیرائی و آشپزی ۴) بردسازی فضائی قرارگاههای ناهمفون

۱. مراحل ایجاد خلوت، سازگاری محیط ساخته شده با روش زندگی و تغییر مداوم آن با معانی در یک قرارگاه روستائی.

انطباق قابلیت - معنا

در رویکرد ارتباط غیرکلامی، خصوصیات محیط ساخته شده جوابگوی معانی ذهنی انسان هستند. «این بدان مفهوم است که «معنا» در محیط‌های ساخته شده چیزی نیست که به عملکرد اضافه می‌گردد، بلکه «معنا» خود مهم‌ترین عاملی است که محیط باید به آن پاسخ دهد. لذا «بعد معنایی» نقش مهمی در رویکرد ارتباط انسان دارد (پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ص. ۶).

درباره منبع معانی پوردیهیمی می‌نویسد که «ارزش‌ها که در ارزیابی محیط نقش مهمی ایفا می‌کنند، از طریق

ایده آل‌ها، تصورات، طرحواره‌ها و معانی بیان می‌شوند که این جنبه‌ها منجر به ایجاد هنجارها، استانداردها، قوانین، توقعات و ... می‌گردند که در نهایت همه آن‌ها به روش زندگی وابسته هستند. مفهوم روش زندگی به‌طور ویژه به انتخاب کیفیت‌های محیطی، کیفیت‌های زندگی، فعالیت‌ها و شیوه فعالیت‌ها که مربوط به روش زندگی در محیط‌ها می‌باشد، منجر می‌گردد. روش زندگی مفهومی است که به هر حال در محیط‌های ساخته شده براساس ارزش‌ها یعنی ایده آل‌ها، تصورات و طرحواره‌ها شکل می‌گیرد و در جوامع پدید می‌آید.» (پوردیهیمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰)

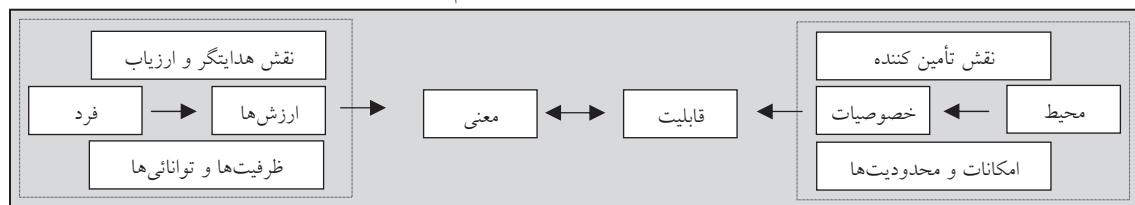
(220 p. و مدل ابزار- غایت، از طریق تجربی به بررسی معانی حاکم بر خصوصیات محیط مسکن پرداخته است. چارچوب نظری این تحقیق، بنا بر مطالب فوق به این نکته اشاره دارد که خصوصیات محیط ساخته شده، قابلیت‌هایی در خدمت معانی ذهنی انسان هستند. معانی، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از ارزش‌های انسان سرچشمه می‌گیرند. از نظر گیسون (1979, p. 127) قابلیت‌های^{۱۴} محیط چیزی است که به موجود پیشنهاد داده می‌شود. قابلیت‌ها برای موجودات معنا دار هستند و فرصتی برای انجام نوعی رفتار خاص هستند. از نظر گیسون، قابلیت‌ها موضوعی بین‌الذهانی هستند، هم جزئی از رفتار و هم جزئی از محیط می‌باشند. لذا از این منظر، قابلیت‌های محیط امکانات مختلفی است که محیط اعم از طبیعی یا ساخته شده در اختیار انسان قرار می‌دهد. از دیدگاه چمر و (2003, p. 181) قابلیت‌ها، ارتباطی بین نیازهای موجودات و توانمندی‌های محیط هستند و به‌عنوان یک ارتباط، قابلیت‌ها واقعی و قابل درک هستند ولی بخشی از ویژگی‌های محیط یا موجودات نیستند.

مسئله مهم در سازگاری محیط با روش زندگی انسان، انطباق قابلیت- معنا^{۱۵} است. معانی [منظورهای غیر مستقیم] مربوط به ارزش‌ها در نظام فرهنگی هستند و قابلیت‌ها مربوط به خصوصیات محیط [مسکن] هستند. انسان بین معنا [منظور] و قابلیت خصوصیات محیطی ارتباط برقرار می‌کند و خصوصیات را که معانی او را تأمین می‌کنند به کار می‌گیرد. انطباق معنا- قابلیت در ذهن انسان رخ می‌دهد. لذا همان‌طور که چمر و (2003, p. 181) اشاره دارد، معنا به خواسته انسان بر می‌گردد و قابلیت به ویژگی‌های محیطی متناسب با توانایی‌های انسان و درک انسان بستگی دارد. انسان از ویژگی‌های مختلف محیطی بنابر استعداد خاص خود، قابلیت را درک می‌کند و با توجه به توانایی خود برای تأمین معانی [منظورهای] مختلف، از

رفیع‌پور (۱۳۸۹، ص. ۲۶۹-۲۹۰)، ارزش را نوعی درجه‌بندی، طبقه‌بندی و امتیازبندی پدیده‌ها از خوب تا بد می‌داند. منشأ ارزش‌ها می‌تواند نیازها و یا هنجارها باشد. افراد به نوعی از طریق پیروی از هنجار سعی در حفظ یا کسب ارزش دارند.

کولن (2008, pp. 115-135) عقیده دارد که ساختار نظری و مفهومی که ارزش‌های افراد و رفتار انتخابی را به هم مرتبط می‌نماید، می‌تواند مدل ابزار- غایت^{۱۳} باشد. ابزار- غایت مدلی است که تلاش می‌کند که گزینه‌های انتخابی افراد را با ارزش‌های اساسی و اهداف آن‌ها نسبت دهد. ارزش‌ها نقش مهمی در هدایت الگوهای انتخاب شده دارند. ایده اصلی در مدل ابزار- غایت این است که افراد گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که پیامد مطلوبی داشته و پیامدهای نامطلوب را به حداقل برساند. بنابراین فرض اصلی این مدل این است که افراد گزینه حاوی پیام مطلوب را انتخاب خواهند کرد. ارزش‌ها با ارزیابی مثبت یا منفی با پیامدهای گزینه‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. به‌منظور دستیابی به پیامد مطلوب، گزینه خاصی باید انتخاب شود. یک گزینه خصوصیات مختلفی دارد. برای انتخاب صحیح میان گزینه‌های مختلف با پیامدهای متفاوت، افراد باید خصوصیات گزینه‌های مختلفی که پیامدهای مطلوب را در پی دارند، یاد بگیرند. بنابراین طی یک سلسله به هم پیوسته، ارزش‌ها با پیامدها پیوند دارند و بین پیامد و خصوصیات گزینه‌ها نیز پیوند وجود دارد. در این مدل ارتباط بین ارزش‌ها و خصوصیات غیر مستقیم است که این ارتباط از طریق پیامدها حاصل می‌شود. کولن (2008, p. 120) از مدل ابزار- غایت برای مطالعه ارتباط خصوصیات مسکن و معانی مورد نظر افراد در رابطه با ترجیحات و انتخاب مسکن استفاده نموده است. وی با تلفیق مفهوم سطوح معانی راپاپورت (1990)

آن قابلیت در جهت رویدادها محیط را برای تأمین معانی [منظورهای] خود استفاده می‌نماید و اگر قابلیت در محیط موجود نباشد، خصوصیات متناسب با قابلیت مطلوب را برای تأمین معنا ایجاد می‌کند. بنابراین می‌توان اظهار داشت که سازگاری محیط با روش زندگی انسان در انطباق دو مفهوم «قابلیت و معنا» نهفته است.



ت ۲. چارچوب نظری تحقیق.

روش‌شناسی تحقیق و مطالعه موردی

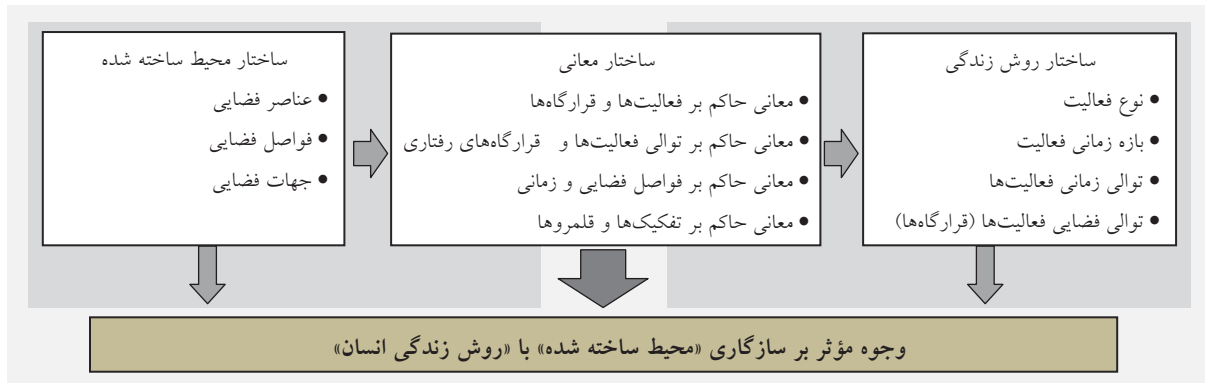
با توجه به موارد فوق، این پژوهش از طریق بررسی ساختار محیط ساخته شده و ساختار معانی در «روش زندگی انسان» در ساحت فرهنگی، به مطالعه وجوه انطباق قابلیت-معنا در سازگاری انسان و محیط پرداخته است. بدین منظور در چارچوب روش تحقیق، از یک سو، ساختار محیط ساخته شده شامل عناصر، فواصل و جهات فضایی و ساختار روش زندگی شامل فعالیت‌ها و توالی زمانی و فضایی آن و از سوی دیگر، ساختار معانی شامل معانی حاکم بر فعالیت‌ها و قرارگاه‌ها، معانی حاکم بر فواصل فضایی و زمانی، تفکیک‌ها و قلمروها مورد بررسی قرار گرفت.

با توجه به ماهیت مسئله که به کشف و فهم وجوه پدیده‌ها ارتباط دارد، از روش تحقیق کیفی (Charmaz, 2006, p. 14) (بازرگان، ۱۳۸۹، ص. ۴۷) با تکنیک‌های مختلف گردآوری و تحلیل اطلاعات همچون ترسیم بهره می‌برد. انسان قابلیت‌های اکتشافی از خصوصیات نقشه‌های مقیاس‌دار معماری محیط ساخته شده، عکسبرداری از محیط و فعالیت‌ها، ترسیم دیاگرام توالی قرارگاه‌های رفتاری، مصاحبه نیمه ساختار یافته ردبانی و مدل ابزار- غایت استفاده گردید.

در راستای بررسی وجوه سازگاری محیط با روش زندگی انسان و ارائه شواهد ملموس، محیط بومی «ایل قشقایی» در جنوب ایران در استان‌های فارس، اصفهان و بوشهر مورد مطالعه موردی قرار گرفته است. دلایل انتخاب این مورد، یکپارچگی فرهنگی ایل قشقایی است که امکان مطالعه ساختار روش زندگی، قابلیت‌ها و معانی در نظام فرهنگی را میسر می‌سازد. نحوه معیشت ایل کوچرو قشقایی مبتنی بر دامداری و بعضاً کشاورزی و دامداری در محدوده عرفی سکونت آنان می‌باشد.

به‌منظور انجام تحقیق، شیوه انتظام فضایی و شیوه انتظام قرارگاه‌های رفتاری در نمونه‌هایی از سکونتگاه عشایری مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند.

پس از بررسی و برداشت نقشه‌های انتظام فضایی و دیاگرام قرارگاه‌های رفتاری، از مدل ابزار- غایت برای فهم نحوه انطباق قابلیت‌های خصوصیات محیط و معانی حاکم بر آن استفاده شد. پاره‌ای از یافته‌های این مطالعه موردی در ارتباط با انطباق قابلیت - معنا و سازگاری محیط با روش زندگی انسان در ادامه مورد بحث قرار گرفته است. اگرچه این پژوهش رویکردی اکتشافی دارد، لیکن متغیرهای تحقیق، به‌طور اخص شامل «معانی» به‌عنوان متغیرهای مستقل و «قابلیت‌های محیط» به‌عنوان متغیرهای وابسته هستند.



ت ۳. چارچوب روش تحقیق.

یافته‌های تحقیق

معانی ذهنی نظام فرهنگی قشقای‌ها را در روابط اجتماعی تأمین و منعکس می‌کنند. در تصویر ۴ در یورد عشایری، آرایش فضایی و اندازه فواصل، تأمین کننده ارتباط خویشاوندی و میزان نزدیکی آنان است. اختلاف ابعاد فضایی سیاه چادرها نیز به صورت نسبی، تأمین کننده منزلت خانوارهاست، به گونه‌ای که چادر بزرگ‌تر متعلق به پدر خانوار است و چادر سمت راست تصویر، چادر زندگی خانواده پسر اوست. دیگر عناصر فضایی نیز متناسب با معانی حاکم بر آن در این یورد آرایش داده شده‌اند. اختلاف در ابعاد فضایی در چادرهای کل این گروه نیز قابلیت برای نمایش سلسله مراتب اجتماعی منزلت در گروه را فراهم آورده است. حتی اختلاف فواصل فضایی یوردها در مقیاسی بالاتر به عنوان یک قابلیت، نشان دهنده ارتباط خویشاوندی ساکنین یوردها و میزان نزدیکی آنان است. لذا همان‌طور که بوردیو (1984, p. 174) و راپاپورت (1990, p. 48) اشاره می‌نمایند، تضادها زمینه‌ای برای خوانش معانی فراهم می‌سازند. قابلیت‌ها، تضاد محسوس در خصوصیات فضایی مانند ابعاد یا فواصل فضایی می‌باشند، که با معانی ذهنی انسان مطابقت نموده و آن را تأمین می‌کنند. بنابراین در یوردهای عشایری قابلیت خصوصیات محیط ساخته شده با معانی

قابلیت‌های خصوصیات محیط، تأمین کننده معانی برای رویداد فعالیت‌ها و رخداد روابط اجتماعی انسان هستند و در صورتی که قابلیت‌های محیط برای تأمین معانی، برقراری روابط اجتماعی و جاری شدن زندگی انسان کارآمد نباشد، خصوصیات محیط برای ایجاد قابلیت مناسب، پیوسته توسط معانی تغییر خواهند یافت. در زندگی روزمره، روابط اجتماعی انسان به طور پیوسته در حال تغییر است، لذا انسان وجه ثابت ارزش‌ها و معانی خود را در نظر داشته و به ارزیابی تطابق قابلیت‌های فعلی با تغییرات جدید محیط پیرامون می‌پردازد. در جریان ارزیابی، در صورت عدم تطابق قابلیت‌های به خدمت گرفته شده با شرایط جدید، خصوصیات محیط به طور مداوم در جهت سازگاری با تغییرات پیرامونی دستخوش تغییر می‌گردند. این وجهه از ارزیابی و تطابق پیوسته قابلیت - معنا را می‌توان به «سازگاری خلاق و مدام» تعبیر نمود. گواه این موضوع، مثال‌های تحلیلی از مطالعه موردی مسکن عشایری تیره عشیرلو از طایفه دره‌شوری ایل قشقای در جنوب استان اصفهان، منطقه آئین‌قرین می‌باشد.

در یورد [سکونتگاه در زبان ترکی قشقای] عشایری، فواصل و ابعاد فضایی (عقب و جلو بودن یا کوچک و بزرگ بودن عناصر فضایی)، قابلیت‌هایی هستند که

ساخته شده، عقاید و باورهای ساکنان را قابل رؤیت کرده و دلالت بر قدرت و شأن و منزلت دارد.

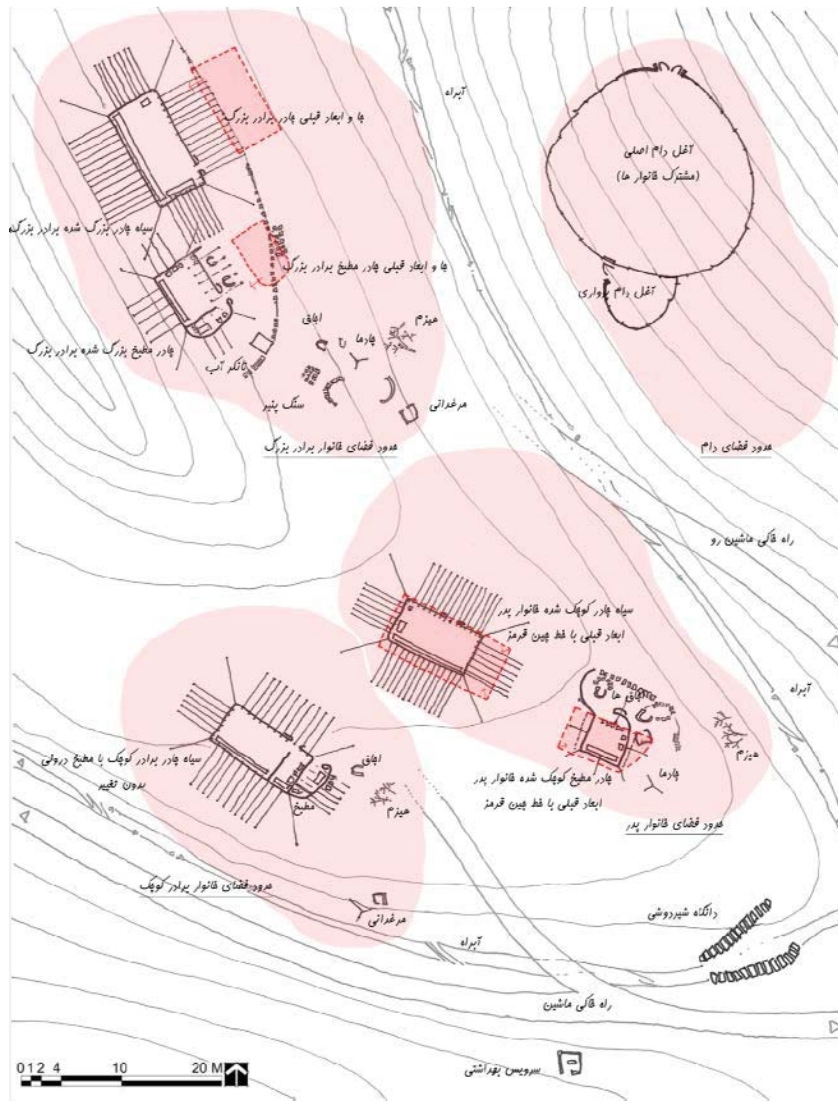
فرهنگی انطباق دارند. ابوغزه (1994, p. 185) نیز تأکید دارد که در محیط‌های بومی، انتظام فضایی و عناصر محیط



ت ۴. مسکن در یک یورد عشایری.

بزرگتر شده است، و به قول بوردیو (1984, p. 174)، معانی آن از خلال روابط و تضادهایشان درک می‌شود. عناصر ثابت مثل دیوارها، کف، سقف و ستون‌ها، عناصر نیمه ثابت مانند مبلمان و عناصر غیر ثابت مانند افراد و رفتارها می‌باشند. عناصر نیمه ثابت اشارات را فراهم می‌کنند و راهنمای رفتار هستند و مشخص‌سازی محیط از طریق عناصر غیر ثابت صورت می‌گیرد. لیکن در محیط بومی مورد مطالعه عناصر ثابت نیز راهنمای رفتار بوده و اشارات را فراهم می‌سازند و به صورت تدریجی براساس معانی فرهنگی با تغییرات اجتماعی سازگار می‌گردد. این مسئله ناشی از این است که چادرهای مسکن عشایری، به دلیل ماهیت منعطف و نصب، برپایی و تغییر سریع، بازتابنده تغییرات اجتماعی و طبیعی پیرامون هستند. به گونه‌ای که در مراجعات سالانه، می‌توان تغییرات اجتماعی آنان را از تغییرات محیطی آنان بازشناخت. این موضوع به خوبی گویای مفهوم «سازگاری خلاق و مدام» محیط با روش زندگی انسان از طریق «انطباق قابلیت- معنا» است.

تصویر ۵ وضعیت مسکن یک یورد عشایری و تغییرات آن، طی چهار سال تحت تأثیر تغییرات اجتماعی را در یک خانوار عشایری نشان داده است. در این یورد، پدر خانوار فوت شده و لذا در سلسله مراتب فرهنگی- اجتماعی پسر بزرگ مسئول خانوار است. در سال‌های بعد از مرگ پدر، سیاه چادر پدر فقید کوچک شده و در عوض، چادر پسر بزرگ، متناسب با منزلت او در خانوار، بزرگتر از سایر چادرها گردیده است. حتی سیاه چادر و چادر مطبخ او، ضمن تسطیح شیب زمین به عقب‌تر منتقل شده است تا مساحت قاپوی [محوطه باز جلوی مسکن عشایری، واژه‌ای ترکی و به معنا لغوی پیشگاه یا محضر] آن برای رویدادهای اجتماعی مناسب‌تر شود و سیاه چادر اصلی زندگی او نیز نمایان و شاخص گردد. خط چین‌ها گویای وضعیت ابعاد و محل تغییرات هستند. باید توجه داشت که بزرگ‌تر یا کوچک‌تر بودن ابعاد مسکن در محیط بومی مسئله‌ای «نسبی» است و به عنوان یک قابلیت در خدمت تأمین معانی حاکم بر آن است. در تصاویر ۵ و ۶ سیاه چادر برادر بزرگ به صورت «نسبی» از دیگر چادرها



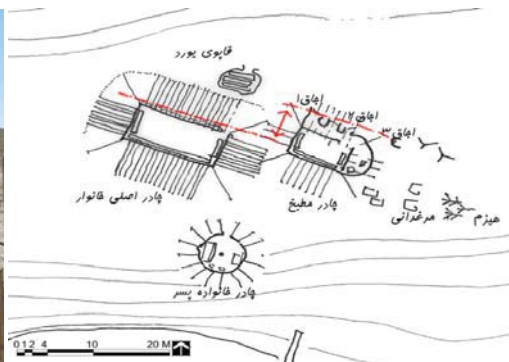
ت ۵. وضعیت فعلی یک یورد عشایری [خط چین بیانگر ابعاد و محل چادرها قبل از فوت پدر است].



ت ۶. وضعیت فعلی یورد پس از فوت پدر خانوار.

از سوی دیگر، محدودیت‌های محیط طبیعی نیز بر معانی ذهنی انسان غالب می‌گردند، به‌طور معمول، در یوردهای عشایری، سیاه چادر مطبخ به دلایل معانی حاکم بر آن [نوع فعالیت‌های درون آن و همچنین زنان به‌عنوان انجام‌دهنده فعالیت‌های آن] از سیاه چادر اصلی خانوار عقب‌تر نصب می‌گردد. اما در مواردی همان‌طور که در تصاویر ۷ و ۸ مشاهده می‌شود، خصوصیات محیط طبیعی باعث می‌شود چادر مطبخ جلوتر و یا هم‌تراز با سیاه چادر اصلی زندگی خانوار نصب گردد. با این وجود، ساکنین برای تأمین معانی خود با تأکید بر اختلاف ابعاد فضایی و ایجاد موانع بصری، اهمیت سیاه چادر اصلی زندگی خانوار را به‌صورت مؤکد بیان نموده‌اند. موازنه «قابلیت-معنا» به‌عنوان سازگاری محیط با روش زندگی انسان یک مسئله دوسویه است. لیکن اغلب محیط

ساخته شده در خدمت تأمین معانی انسان قرار دارد. به‌طور مثال در تصویر ۹، ایجاد ساختمان از مصالح بنایی برای تأمین شرایط آسایش اقلیمی بهتر به‌منظور اقامت بلند مدت در منطقه بیلاقی به‌عنوان یک قابلیت جدید در خدمت به معانی جدید با توجه به تغییرات پیرامونی قرار گرفته است. در کنار ساختمان با مصالح بنایی، سیاه چادر ایل قشقایی همچنان به‌عنوان یک فضای اقامتی بیلاقی و نمادی از هویت گروهی (پوردیهیمی و نورتقانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۶) برپاست. در این یورد، سیاه چادر، با وجود نمادین بودن، جوابگوی نیازهای جدید نیستند. ساختمان بنایی، سازگاری با محیط اقلیمی را فراهم می‌نماید، ولی معانی فرهنگی را تأمین نمی‌نماید. لذا وضعیت فعلی، قابلیت‌های لازم را برای تأمین معانی و سازگاری همزمان با محیط طبیعی و فرهنگی فراهم کرده است.



ت ۷ و ۸. تأثیر محدودیت‌های محیط طبیعی بر هماهنگی آرایش فضایی محیط ساخته شده با چارچوب‌های فرهنگی.



ت ۹. ایجاد ساختمان جدید با مصالح بنایی در یوردهای عشایری، قابلیت‌های جدید برای تأمین معانی ذهنی انسان و حفظ سیاه چادر به‌عنوان نماد هویت گروهی برای تأمین معانی در نظام فرهنگی.

روش زندگی انسان، تحت تأثیر معانی ذهنی اوست. انسان قابلیت‌های محیط پیرامون را برای تأمین معانی ذهنی خود به کار می‌گیرد و در صورت فقدان، قابلیت‌های جدید را جهت جابجایی به معانی ذهنی خود ایجاد می‌نماید. انسان پیوسته قابلیت‌ها را متناسب با تغییرات پیرامونی خود تغییر داده و با روش زندگی خود سازگار می‌کند. بنابراین، سازگاری مسئله‌ای اخلاق و پیوسته است. معانی ذهنی انسان، تحت تأثیر جهان‌بینی و ارزش‌ها هستند و ارزش‌ها پیوسته انطباق فعلی قابلیت-معنا را با تغییرات ارزیابی نموده و در صورت لزوم، قابلیت‌های جدید کشف یا ایجاد می‌گردند.

سیر کلی تحقیق، تدارک جوابی برای پرسش به ماهیت سازگاری محیط با روش زندگی انسان از طریق توضیح مفهوم انطباق قابلیت-معنا و تشریح وجوه آن با ارائه شواهد ملموس می‌باشد. نکته اصلی این تحقیق «سازگاری اخلاق و مدام روش زندگی انسان با محیط تحت انطباق قابلیت-معنا» می‌باشد. محیط‌های بومی عشایری به علت خصوصیات فرهنگی نسبتاً یکپارچه نسبت دیگر محیط‌های ساخته شده قابلیت مناسبی برای مطالعات فرهنگی دارند. ماهیت منعطف مسکن عشایری امکان مطالعه «انطباق پیوسته قابلیت-معنا با تغییرات انتظام فضایی محیط» را محقق می‌سازد. مصداق‌های این مفهوم در دیگر محیط‌های ساخته شده به خاطر ماهیت عناصر ثابت فضایی و عدم یکپارچگی فرهنگی کم رنگ تر می‌باشد و در محدوده عناصر نیمه ثابت فضایی خود را آشکار می‌سازد. تأکید بر مطالعه محیط‌های بومی عشایری، نه از دیدگاه تعمیم، بلکه به صورت هدفمند و نظری برای روشنگری مناسب مفهوم «انطباق قابلیت-معنا» صورت پذیرفته است. از وجهی دیگر، روشمندی پژوهش برای مطالعات فرهنگی در رشته‌های محیط برای

فهم چرایی انتظام فضایی محیط قابل اتکا بوده و در دیگر محیط‌های ساخته شده نیز قابل بررسی و تحلیل است. «سازگاری انسان و محیط» را شاید بتوان هدف غایی تعامل انسان و محیط دانست. «سازگاری انسان و محیط» را می‌توان از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد. لیکن، در این مجال با رویکرد نحوه انطباق قابلیت و معنا به این مسئله پرداخته شده است. نتایج تحلیلی این تحقیق با تکیه بر روشمندی پژوهشی آن می‌تواند به فهم چرایی شکل محیط و مسکن کمک نماید و طراحان را در طراحی خصوصیات محیطی سازگار با معانی مورد نظر انسان یاری رساند.

پی‌نوشت

کلیه تصاویر و دیاگرام‌ها توسط نویسندگان تدارک دیده شده است.

1. Adaptation
2. Congruence
3. Adaptation
4. Goal- Attainment
5. Integration
6. Latency
7. Social Action
8. Practice
9. Habitus
10. Habit
11. Champ
12. Afford
13. Means-End Model
14. Affordances
15. Affordance- Meaning Adaptation

فهرست منابع

- آشوری، د. (۱۳۸۹)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ. تهران: انتشارات آگه.
- الکساندر، ک. (۱۳۸۱)، معماری و راز جاودانگی، راه بی‌زمان ساختن. (م. قیومی بیدهندی، مترجم) تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- بازرگان، ع. (۱۳۸۹)، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته، رویکردهای متداول در علوم رفتاری. تهران: نشر دیدار.
- پهلوان، چ. (۱۳۹۰)، فرهنگ‌شناسی، گفتارهایی در زمینه

- فرهنگ و تمدن، فرهنگ‌پذیری، سیاست و توسعه فرهنگی. تهران: نشر قطره.
- پوردیهیمی، ش. (۱۳۹۰)، فرهنگ و مسکن. مسکن و محیط روستا، فصلنامه تخصصی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی (علمی - پژوهشی)، ۱۳۴، ۳-۱۸.
- پوردیهیمی، ش؛ نورتقانی، ع. (۱۳۹۲)، هویت و مسکن، بررسی سازوکار تعامل هویت ساکنین و محیط مسکونی. مسکن و محیط روستا، ۱۴۱، ۳-۱۸.
- دهخدا، ع. (۱۳۴۰)، لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- رفیع پور، ف. (۱۳۸۹)، آناتومی جامعه. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روشه، گ. (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز. (ع. نیک‌گهر، مترجم) تهران: نشر نی.
- سیف، ع. ا. (۱۳۸۹)، روانشناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش (نسخه ششم). تهران: نشر دوران.
- شولتز، د. پ؛ شولتز، س. ا. (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت. (ی. سید محمدی، مترجم) تهران: نشر ویرایش.
- عسگری خانقاه، ا؛ شریف کمالی، م. (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی عمومی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- لنگ، ج. (۱۳۸۱)، آفرینش نظریه معماری، نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. (ع. عینی‌فر، مترجم) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مهدوی کنی، م. س. (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی (مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- Abu-Ghuzzeh, T. M. (1994). Human Purposes and the Spatial Formation of Open Spaces Al-Alkhalaf, Saudi Arabia. *Architecture & Behavior*, 10(2), 169-187.
- AHDictionary. (2014, 03 11). The American Heritage Dictionary. Retrieved from <http://ahdictionary.com/>
- Barker, R. G. (1968). *Ecological Psychology Concepts and Methods for studying the Environment of Human Behavior*. Stanford, California: Stanford University Press.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. (R. Nice, Trans.) Harvard: Harvard University Press.
- Cambridge Dictionaries Online. (2014, 03 11). Cambridge Dictionaries Online. Retrieved from <http://dictionary.cambridge.org/>
- Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded Theory a Practical Guide Through Qualitative Analysis*. London: Sage Publications .
- Chemero, A. (2003). An Outline of a Theory of Affordances. *Journal of Ecological Psychology*, 15(2), 181-195.
- Coolen, H. (2008). The meaning of dwelling features, Conceptual and methodological issues. Amsterdam: IOS Press.
- Gibson, J. (1979). *The Ecological Approach to visual Perception*. Boston: Houghton Mifflin.
- Hershberger, R. G. (1970). Architecture and meaning. *Journal of Aesthetic Education*, 4(4), 37 - 55.
- Hershberger, R. G. (1974). Predicting the Meaning of Architecture. In J. Lang, Z. C. Burnette, W. Moleski, & D. Vochon (Eds.), *Designing for Human Behaviour: Architecture and the Behaviour Sciences* (pp. 147-156). Stroudsburg: Hutchinson and Ros.
- Merriam-Webster. (2014, 03 11). Webster Online Dic. Retrieved from <http://www.merriam-webster.com/netdict.htm>
- Rapoport, A. (1980). Cross-Cultural Aspects of Environmental Design. In I. Altman, A. Rapoport, & J. F. Wohlwill, *Human Behavior and Environment* (pp. 7-46). New York: Plenum Press.
- Rapoport, A. (1990). *The Meaning of the Built Environment, a Nonverbal Communication Approach*. United States of America: The University of Arizona Press.
- Rapoport, A. (1993). System of activities and system of settings. In S. Kent, *Domestic Architecture and the use of space, an interdisciplinary cross-cultural study* (pp. 9-20). Cambridge: Cambridge University Press.
- Rapoport, A. (2005). *Culture, Architecture, and Design*. Chicago, Illinois: Locke Science Publishing Company, Inc.
- Simmel, G. (1990). *The Philosophy of Money* (2nd ed.). (T. Bohomer, & P. Frisby, Trans.) New York: Routledge.